

مسئله آب در کربلا



در واقعه کربلا، آب و تشنگی از برجستگی ویژه ای برخوردار است، چنان که تا حدی دیگر وقایع، تحت تأثیر آن قرار گرفته اند و بخش قابل توجهی از گفتگوی بین دو سپاه بر سر آب بوده؛ به طوری که مظلومیت امام حسین(علیه السلام) و سنگدلی دشمن از همین امر معلوم می گردد.

در واقعه کربلا، آب و تشنگی از برجستگی ویژه ای برخوردار است، چنان که تا حدی دیگر وقایع، تحت تأثیر آن قرار گرفته اند و بخش قابل توجهی از گفتگوی بین دو سپاه بر سر آب بوده؛ به طوری که مظلومیت امام حسین(علیه السلام) و سنگدلی دشمن از همین امر معلوم می گردد.

اهمیت آب در کربلا چنان بود که حتی نزاع بر سر آن، چند روزی قبل از عاشورا آغاز شد و تا پایان جنگ در روز عاشورا ادامه داشت و حتی اگر صحیح تر بگوییم مسئله آب و تشنگی با مأموریت مسلم آغاز شد. چنان که بنابر روایتی، او در مسیر خود از مدینه به کوفه به رغم اینکه دو راهنما داشت؛ ولی راه خود را گم کرد و دو راهنمای او نیز از شدت تشنگی جان دادند.¹ مسلم نیز بعد از آنکه در کوفه مجروح و دستگیر شد، به رغم اینکه در آستانه قصر دار الحکومه قدح آبی به او دادند؛ ولی به سبب شدت خون ریزی دهان، نتوانست آن را بیاشامد و سر انجام با لب تشنه شهید شد.² شهدای کربلا هم به ویژه آنهایی که متأخرتر

شهید شدند با لب تشنه به جوار حق آمدند. از این رو است که این بخش واقعه کربلا دل هر خواننده و شنونده را می سوزاند. با یک نگاه اجمالی به نوحه ها و مرثیه هایی که پیرامون واقعه کربلا سروده شده، می توان دریافت که بخش قابل توجهی از آنها درباره آب و تشنگی است. بنابر این ما در این مقاله مختصر می کوشیم - با استفاده از منابع - مسئله آب و تشنگی حسین(علیه السلام) و یارانش را مورد بررسی قرار دهیم. قبل از ورود به متن مقاله، توجه به این نکته ضروری است که ما با استناد به منابع، می توانیم ممانعت از رسیدن آب به خیمه های امام حسین(علیه السلام) را و نه تشنگی مفرط ایشان و یارانش را نفی کنیم و این حکایت از هنر نظامی امام حسین(علیه السلام) در جهت آرامش خاطر یاران و خانواده اش و نیز ارتقا روحیه آنها در برابر دشمن دارد.

آب به عنوان حربه نظامی

آن چه موجب شگفتی است، این است که بشر در طی قرن ها، آب را که گوهر گرانبهای الهی، مایه حیات و پیام آور شادی، نشاط و صلح و صفاست همواره در جهت نابودی انسان ها و ویرانی بلاد به کار گرفته است و بدین وسیله هزاران جنبنده را از فرط قحط آب به دیار نیستی فرستاده و هزاران شهر و روستا را به ویرانی مهلک مبدل نموده است. بنابراین شکی نیست که دشمنان اسلام و مسلمین نیز هم چون دیگر دشمنان بشریت از آن به عنوان حربه نظامی استفاده کرده اند.

انقلابیونی که در سال 35 هجری عثمان را در خانه اش محاصره کردند، مانع از رسیدن آب به وی شدند تا اینکه علی(علیه السلام) با تلاش فراوانی آب مورد نیاز وی را به وسیله حسنین(علیهما السلام) برای او فرستاد.³ معاویه که احیا کننده خوی و خصلت و کینه های دوران جاهلیت بود، کوشید که در جنگ صفین از آب به عنوان حربه جنگی استفاده کند، از این رو نخست بین سپاهیان

امیرالمؤمنان(علیه السلام) و منابع آب مانع ایجاد کرد، ولی علی(علیه السلام) که سمبل اسلام بود به محض اینکه بر منابع آب دست یافت، سپاهیان معاویه را از آب منع نکرد.⁴

امام حسین(علیه السلام) نیز همانند جد و پدرش نه تنها از آب به عنوان حربه نظامی استفاده نکرد؛ بلکه از آن در جهت ارائه چهره واقعی اسلام و پیوند بین مسلمین بهره گرفت. او هنگامی که در منزل شراف با سپاهیان کوفه به فرماندهی حُر بن یزید ریاحی رو به رو شد؛ در حالی که آنها از فرط تشنگی به ستوه آمده بودند، امام(علیه السلام) به یارانش دستور داد از آبی که همراه داشتند به آنها بدهند، تا آنجا که سپاهیان و چهار پایان آنان سیراب شدند. و بنابر روایتی، امام حسین(علیه السلام) خود در نوشاندن آب به آنها کمک می کرد؛⁵ ولی دشمنان آن حضرت که اهداف جاهلیت را تعقیب می کردند در بدو امر برای اعلان جنگ از حربه آب استفاده نمودند. چنان که عبیدالله بن زیاد طی نامه ای از حُر می خواهد که امام حسین(علیه السلام) را در سرزمینی بدون پناهگاه و آب و آبادی فرود آورد.⁶ و همین که امام حسین(علیه السلام) در سرزمین کربلا فرود آمد و مستقر گردید؛ عمر بن سعد از سوی عبیدالله بن زیاد مأموریت یافت که بین امام حسین(علیه السلام) و آب حایل گردد. ابو حنیفه دینوری در این باره می نویسد: «ابن زیاد به عمر بن سعد نوشت که از حسین(علیه السلام) و یاران او آب را باز گیرد و نباید یک جرعه آب بنوشد، هم چنان که این کار را

نسبت به عثمان بن عفان پرهیزکار انجام دادند».⁷ عمر بن سعد مأموریت حفاظت از آب را به عمرو بن حجاج زبیدی به همراه پانصد سوار واگذار کرد. آنان از روز هفتم تا دهم محرم یعنی پایان جنگ با جدیت تمام از شریعه فرات حفاظت می نمودند که مبدا امام حسین(علیه السلام) و یارانش از آن، آب بردارند.⁸ آنها نه تنها بین امام حسین(علیه السلام) و آب حایل شدند؛ بلکه با به راه انداختن جنگ روانی بر آثار ناشی از تشنگی و فقدان آب افزودند، به طور مثال: عبدالله بن حصین ازدی که از قبیله بجیله بود ندا داد: «ای حسین آیا این آب را می بینی که مانند قلب آسمان صاف است تو یک قطره از آن را نخواهی چشید تا آنکه از تشنگی بمیری».⁹ شمر نیز از جمله کسانی بود که در رابطه با آب به امام حسین(علیه السلام) زخم زبان می زد.¹⁰

عمر بن سعد هم افزون بر آن که عمرو بن حجاج زبیدی را نگهبان آب کرد، شخصی را نیز مأمور نمود که ندا دهد: «ای پسر فاطمه(علیها السلام) و رسول خدا(صلی الله علیه وآله) تو از این آب یک قطره نجشی تا آن وقت که طعم مرگ را بجشی یا به حکم عیدالله گردن نهی».¹¹

از جمع بندی مطالب بالا می توان اهداف دشمن را از بستن آب به روی امام حسین(علیه السلام) در موارد زیر بیان نمود:
نخست اینکه: آنها از آب به عنوان حربه مؤثر نظامی استفاده می کردند، بدان معنا که با شدت تشنگی که بر امام حسین(علیه السلام) و یارانش تحمیل کردند، می خواستند توان نظامی آنها را پایین آورده و در جبهه نظامی به شکست بکشانند.

دوم آنکه: با توجه به حضور زنان و فرزندان در اردوی امام حسین(علیه السلام) که در برابر سختی و کمبودها زودتر تحت تأثیر قرار می گرفتند، دشمن می خواست از این طریق با بر پا کردن جنگ روانی امام(علیه السلام) و یارانش را به تسلیم وادار نماید.
سوم اینکه: بنی امیه که به عنوان خون خواهان عثمان به پیروزی غیر قابل تصویری دست یافته بودند به لطایف الحیل کوشیدند آن واقعه فتنه انگیز را دوباره احیا کنند و از طریق برانگیختن احساس ها بار دیگر از آن استفاده لازم را ببرند. از این رو دوباره از محاصره خانه عثمان و نرسیدن آب به آن سخن به میان آوردند، گویا امام حسین(علیه السلام) و یارانش مسبب آن بوده اند! بنابراین تشنگی عثمان را بهانه ای برای جلوگیری از استفاده امام حسین(علیه السلام) و یارانش از آب کردند.

تلاش های امام حسین(علیه السلام) برای تأمین آب
منع آب از امام حسین(علیه السلام) حقیقتی است که نه تنها مورخان از آن یاد کرده اند؛ بلکه امام زمان(عج) نیز در زیارت ناحیه مقدسه به آن اشاره نموده، می فرماید: «فمنعوك الماء ووروده» «پس آب و ورود بر آن را از تو منع کردند» آن چه مسلم است سپاهیان کوفه از روز هفتم محرم به طور جدی مانع از دستیابی امام حسین(علیه السلام) به آب شدند. بنابراین، آن چه مربوط به تشنگی امام(علیه السلام) و یارانش به ویژه فرزندان و زنان می شود مربوط به سه روز پایانی، یعنی از هفتم تا دهم محرم است و در این فاصله امام حسین(علیه السلام) به طرق گوناگون آب مورد نیاز اردوی خویش را تأمین می کرده است. بنابر روایت ابن اعثم کوفی و ابن شهر آشوب، امام حسین(علیه السلام) در جلوی خیمه چاهی حفر کرد که آب گوارایی داشت.¹² ابن اعثم کوفی در این باره اظهار می دارد که: «چون عطش بر ایشان غالب گشت امیر المؤمنین حسین(علیه السلام) تبری برگرفت و از آن جانب

که خیمه زنان بود از سوی قبله نوزده گام برفت، پس زمین را بکند. چشمه آب ظاهر شد، آبی به غایت گوارا و شیرین، اصحاب را فرمود تا آب بخورند و مشک ها پر آب کردند و بازگشتند. بعد از آن آب فرو خورد و غایب شد و دیگر آن چشمه را ندیدند».¹³

حفر چاه با آبی گوارا به دست مبارک امام حسین(علیه السلام) - با توجه به مقام امامت آن حضرت - امری طبیعی بود؛ زیرا بنابر روایتی، مردم آن عصر بین آن حضرت و گوارایی و برکت آب، ارتباطی معنادار قایل بودند. بنابر روایت ابن عساکر، امام حسین(علیه السلام) هنگامی که از مدینه به مکه می رفتند با عبدالله بن مطیع برخورد کردند که در حال حفر چاهی بود. ابن مطیع به امام حسین(علیه السلام) عرض کرد: «این چاه را من به آب رساندم و امروز ابتدای آب است که با دلو برای ما خارج می شود، پس ای کاش برای ما در آن از خدا برکت می خواستی». امام حسین(علیه السلام) فرمودند: از آب آن بیاور؛ وی نیز چنین کرد و آن حضرت آشامید و مضمضه نمود. سپس آب را به چاه برگرداند. پس آن چاه گوارا و زیاد شد.¹⁴

این امر درباره سایر ائمه(علیهم السلام) نیز صادق است؛ چنان که شیخ صدوق و ابن شهر آشوب از ابوالصلت روایت کرده اند که «وقتی امام رضا(علیه السلام) به نزد مأمون می رفت چون به ده سرخ رسید، گفتند: یابن رسول الله ظهر شده است، نماز نمی گزارید؟ پس فرود آمد و آب طلبید؛ گفتند که آب همراه نداریم. پس به دست مبارک خود زمین را کاوید آن قدر آب جوشید که آن حضرت و هر که با آن حضرت بود وضو ساختند و اثرش تا امروز باقی است».¹⁵

نتیجه، اینکه امام حسین(علیه السلام) وقتی که مشاهده کردند که دشمن بین او و آب حایل شده، آب مورد نیاز اردوی خود را از طریق حفر چاه تأمین نمودند و این از گزارشی که برای عیدالله

بن زیاد فرستاده اند به خوبی معلوم می شود. او طی نامه ای به عمر سعد می نویسد: «اما بعد به من چنان رسانیده اند که حسین(علیه السلام) و یاران او چاه ها فرو برده اند و آب برمی دارند، لهذا ایشان را هیچ فرو ماندگی نیست. چون بر مضمون نامه وقوف یابی باید که حسین بن علی(علیه السلام) و یاران او را از کندن چاه منع کنی و نگذاری که پیرامون آب گردند».¹⁶
ما مدرکی دال بر اقدام عمر بن سعد مبنی بر پُر کردن چاه حفر شده از جانب امام حسین(علیه السلام) نداریم؛ اما از طرفی شاهد آن هستیم که امام حسین(علیه السلام) 30 تن از سواران و 20 تن از پیادگان سپاه خود را به فرماندهی برادرش حضرت عباس(علیه السلام) جهت آوردن آب به سوی فرات فرستاده و آنها با درگیری مختصر با محافظان آب موفق شدند 20 مشک آب برای امام حسین(علیه السلام) و یارانش بیاورند.¹⁷ بنابراین برای ما به درستی معلوم نیست که سرنوشت چاه، چه شده است و به روایت ابن اعثم کوفی هم که می گوید آن چشمه ناپدید شد نمی توان چندان اعتماد کرد؛ زیرا که کندن چاه برای امام حسین(علیه السلام) و یارانش چندان کار مشکلی نبود؛ چون

آنها در مدت کوتاهی خندق بزرگ و عمیقی را در اطراف خیمه ها حفر کردند.¹⁸ و از طرفی هم بنابر روایتی، امام حسین(علیه السلام) و برخی از یارانش صبح روز عاشورا به نظافت و زایل کردن موهای بدن خویش پرداختند.¹⁹ پس معلوم می شود که تا صبح عاشورا امام حسین(علیه السلام) و یارانش دارای آب کافی بوده اند؛ چرا که اگر آب کافی نمی داشتند از آن برای نظافت استفاده نمی کردند تا خود، فرزندان و زنان را در تنگنا قرار دهند. ولی تأثیرهای ناشی از بستن آب، رفته رفته بر اردوی امام

حسین(علیه السلام) به ویژه زنان و کودکان سایه افکنده بود. از این رو برخی از یاران امام حسین(علیه السلام)، زبان به اعتراض و سرزنش مردم کوفه گشودند که ذکر نمونه ای از آنها می تواند بیانگر شرایط سختی باشد که امام(علیه السلام) و یارانش در آن بسر می بردند. حرّ و بریر بن حضیر همدانی در این باره خطاب به سپاهیان کوفه می گویند: «وی را با زنان و کودکان خردسال و یارانش از آب روان فرات که یهودی و مجوسی و نصرانی می نوشند و خوک ها و سگان روستا در آن می غلطند، ممنوع داشته اید که هم اکنون از تشنگی از پا درآمده اند.»²⁰ همان گونه که گفتیم از سرنوشت چاه آب حفر شده جلوی خیمه ها اطلاعی نداریم؛ ولی از یک سو تلاش امام حسین(علیه السلام) و یارانش به ویژه حضرت عباس(علیه السلام) برای کسب آب و از سوی دیگر تشنگی یاران و خانواده آن حضرت برای ما روشن می سازد که گرچه اندک ذخیره آبی در خیمه ها بوده، اما از چاه آب، دیگر خبری نبوده است و ناچاریم که نظر ابن اعثم کوفی را بپذیریم و چون دلیلی برای آن نداریم مجبوریم که بگوییم شاید این یک معجزه و یا امتحانی برای یاران و خاندان حسین(علیه السلام) بوده است.

آن چه مسلم است، امام حسین(علیه السلام) و یارانش به سبب اشتغال به جنگ و فعالیت بسیار در روز عاشورا از یک سو، به آب زیادی نیاز داشتند و از سوی دیگر نمی توانستند آب مورد نیاز را تأمین کنند؛ از این رو بود که از نظر آب در تنگنای شدیدی قرار گرفتند و به احتمال زیاد ذخیره

آب خود را برای فرزندان و زنان حفظ می کردند. از این رو بود که اکثر یاران امام حسین(علیه السلام) به سبب رعایت حال زنان و کودکان تشنگی را تحمل کرده و سرانجام با تشنگی به شهادت رسیدند. بنابر نقل ابن شهر آشوب، علی اکبر که از شدت مبارزه با دشمنان، تشنگی بر او عارض شده بود به سوی پدر آمد و طلب آب کرد؛ او گفت که به دست جدّت آب می نوشی.²¹ بنابر روایت ابن شهر آشوب حضرت عباس(علیه السلام) که علمدار حسین(علیه السلام) بود و مقام سقایی داشت جهت آوردن آب به سوی فرات رفت، ولی دشمنان دست راست و چپ او را قطع کرده

و سپس با عمود آهنی او را کشتند؛ اما او از مشک و برداشتن آب از فرات ذکر نمی کند.²² از روایت دیگر او که می نویسد، امام حسین(علیه السلام) به فاصله بین شط فرات و عائله خود می نگرست و می گریست برمی آید که تشنگی به فرزندان او نیز عارض شده بود.²³ ولی باز هم از روایت ابوحنیفه دینوری که می نویسد: «امام حسین(علیه السلام) در لحظات آخر از فرط تشنگی قدح آبی خواست و چون آن را به دهان نزدیک ساخت، حصین بن نمیر، تیری بر آن حضرت زد که به دهانش خورد و مانع از آشامیدن شد و امام قدح را رها فرمود.»²⁴ می توان دریافت که هنوز در خیمه ها آبی بوده که قدحی از آن را به امام حسین(علیه السلام) داده اند، زیرا که به طور قطع دشمن به امام آب نمی داد. و از روایت علامه مجلسی که می نویسد، وقتی حضرت عباس(علیه السلام) از برادرش امام حسین(علیه السلام) اجازه نبرد گرفت، امام از وی درخواست کرد که کمی آب برای کودکان بیاورد و او نیز صدای العطش آنها را شنید، برمی آید که در این لحظات واپسین، آخرین ذخیره آب آنها تمام شده است و بر اساس همین روایت، حضرت عباس(علیه السلام) نیز موفق به آوردن آب نشد.²⁵ بنابراین امام(علیه السلام) تا لحظات پایانی، لحظه ای از جنگ با محافظان آب غافل نشد. بنابر روایت شیخ مفید امام حسین(علیه السلام) و حضرت عباس(علیه السلام) همزمان به سوی فرات به دشمنان و محافظین آب حمله کردند که امام(علیه السلام) از ناحیه چانه زخمی شد و حضرت عباس(علیه السلام) به شهادت رسید.²⁶

از روایت ابو مخنف برمی آید که بار دیگر امام حسین(علیه السلام) موفق شد وارد شریعه فرات شود ولی همین که آمد آب بیاشامد، یکی از دشمنان فریاد زد که به خیمه ها حمله کرده اند. بنابراین امام(علیه السلام) آب ننوشید و بازگشت.²⁷ همان گونه که مشاهده نمودید، بخشی از نیرو و فکر امام(علیه السلام) و یارانش متوجه تأمین آب گردید و دشمن تا حدودی از ضربات سهمگین و نابود کننده آنان در امان ماند.

تذکر نکته ای در باب شهادت کودک شیرخوار امام حسین(علیه السلام) ضروری است و آن این است که هیچ یک از منابع معتبر اشاره ای نکرده اند که امام حسین(علیه السلام) فرزند خود را روی دست گرفت و در مقابل سپاه دشمن ایستاد و از آنها برای وی آب طلبید. آن چه در منابع معتبر آمده است، این است که این کودک در دامن پدر به هنگام وداع مورد اصابت تیر قرار گرفت و به شهادت رسید. ابو حنیفه دینوری در این باره می نویسد: «امام حسین(علیه السلام) در لحظات آخر که تنها می جنگید کودک کوچک خود را خواست و او را در دامن نشاند. مردی از بنی اسد او را هدف تیری بلند قرار داد و در دامن پدر شهید کرد.»²⁸ روایت مورخان دیگر نیز با تغییرهای اندکی همانند روایت دینوری است.²⁹ نتیجه گیری

دشمن برای به تسلیم در آوردن امام حسین(علیه السلام) و خانواده اش از حربه آب با نهایت شقاوت و سنگدلی استفاده کرد؛ ولی با تدبیر امام(علیه السلام) و مقاومت اصحاب و صبر زنان و کودکان، هرگز نتوانست توفیقی حاصل کند و به رغم فشار تشنگی بر امام(علیه السلام)، یاران و خانواده اش، هرگز سر تسلیم فرود نیاوردند و قهرمانانه و تشنه لب با عزت نفس به شهادت رسیدند و از این طریق نیز دشمن را سر در گم و مستأصل نمودند.

2. ص 37 و علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، به اهتمام محمد باقر بهبودی، انتشارات مکتبه الاسلامیه، تهران، صفر 1385، ج 44، ص 335.
2. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، همان، ج 2، ص 61 و مسعودی، ابو الحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، مترجم ابو القاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، 1360، ج 2، ص 63.
3. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج 6، ص 2247 و ابن اثیر، عزالدین علی، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج 3، سنه 35، ص 278 و مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج 2، ص 701 و مسکویه رازی، ابوعلی، تجارب الامم، مترجم ابوالقاسم امامی، انتشارات سروش، تهران، 1369، ج 1، ص 414.
4. نصر بن مزاحم منقری، پیکار صفین، مصحح عبد السلام محمد هارون، مترجم پرویز اتابکی انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، 1366، صص 222 - 219 و یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج 2، صص 89 - 88 و دینوری ابو حنیفه، احمد بن داوود، اخبار الطوال، مترجم دکتر محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، تهران، 1366، صص 210 - 208 و ابن طباطبا (ابن طقطقی)، محمد بن علی، تاریخ فخری، مترجم محمد وحید گلپایگانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، صص 123 - 122.
5. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج 7، ص 2990 و مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، ج 1، ص 79 و ابن اثیر، عزالدین علی، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج 5، ص 149.
6. طبری، محمد بن جریر، همان، ج 7، صص 3001 - 3000 و ابن اثیر، عزالدین علی، همان، ج 5، ص 156 و بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، مصحح الشیخ محمد باقر مهدوی، دار التعارف بیروت، 1397 ق 1977 م، ج 2، جزء 3، ص 176 و ابن شهر آشوب، سروی مازندرانی، ابی جعفر رشید الدین محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، مصحح سیدهاشم رسولی محلاتی، مؤسسه انتشارات علامه، بی تا، ج 4، ص 96 و مفید، محمد بن محمد بن نعمان، همان، ج 2، صص 85 - 84.
7. همان کتاب ص 301.
8. ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد بن علی، الفتوح، مصحح غلامرضا طباطبایی، مجد، مترجم محمد بن احمد بن مستوفی هروی، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، شرکت افست، تهران 1372، ص 887 و ابو حنیفه دینوری، احمد بن داوود، اخبار الطوال، ص 301 و ابن اثیر، عزالدین علی، همان، ج 5، ص 185 و ابن شهر آشوب، ابی جعفر رشید الدین محمد بن علی، همان، ج 4، ص 97 و طبری، محمد بن جریر، همان، ج 7، ص 3006 و مفید، محمد بن محمد بن نعمان، همان، ج 2، ص 88.
9. ابن اثیر، عزالدین علی، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج 5، ص 158 و طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج 7، ص 3006 و بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، ج 2، جزء 3، ص 181 و ابو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، مصحح علی اکبر غفاری، مترجم سیدهاشم رسولی محلاتی، نشر صدوق، چاپ تابش، بی تا، ص 118 و مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، ج 2، ص 88.
10. ابوالفرج اصفهانی، همان، ص 118 و مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج 45، صص 52 - 51.
11. ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد بن علی، الفتوح، ص 83.
12. ابن شهر آشوب، ابی جعفر رشیدالدین محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 50 و ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد بن علی، الفتوح، ص 893.
13. همان، ص 893 و مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج 44، ص 337.
14. ابن عساکر، ابی القاسم علی بن الحسن بن هبة الله بن عبد الله الشافعی دمشقی، ترجمه ریحانه رسول الله الامام المفدی فی سبیل الله الحسین بن علی بن ابی طالب 7 من تاریخ مدینه دمشق، مصحح محمد باقر محمودی، مؤسسه المحمودی الطباعة والنشر، بیروت، لبنان، 1398 ق 1978 م، ص 155 و ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، تاریخ الاسلام وفيات المشاهیر والاعلام، به تحقیق عمر عبد السلام ترمزی، ناشر دارالعربی، بیروت، 1410 ق 1990 م، ج 5، ص 8.
15. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، نشر مطبوعاتی حسینی، چاپ احمدی، 1368، ص 894.
16. ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد بن علی، الفتوح، ص 893.
17. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج 7، صص 3007، 3006 و ابن اثیر، عزالدین علی، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج 5، ص 159 و ابن اعثم کوفی، ابو محمد بن علی، همان، ص 894 و ابو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص 119، بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر انساب الاشراف، ج 2 جزء 3، ص 181 و دینوری، ابو حنیفه احمد بن داوود، اخبار الطوال، صص 302، 301 و علامه مجلسی، محمد باقر، «همان کتاب»، ج 44، ص 338.
18. مجلسی، محمد باقر، «همان کتاب»، ج 45، ص 4.
19. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج 7، ص 3021 و ابن اثیر، عزالدین علی کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج 5، ص 167.
20. طبری، محمد بن جریر، همان، ج 7، ص 3029 و ابن اثیر، عزالدین علی همان، ج 5، ص 173 و بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، ج 2، جزء 3، ص 189، ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد بن علی، الفتوح، ص 902 و مفید، محمد بن نعمان، الارشاد، ج 2، ص 104.
21. ابن شهر آشوب، ابی جعفر، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 109 و ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد بن علی، الفتوح، ص 907 و علامه مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج 44، ص 321.

22. «همان کتاب»، ج 4، ص 108.
23. همان، ج 4، ص 108.
24. همان، ج ، ص 304.
25. همان، ج 45، ص 41.
26. همان، ج 2، صص 114 - 113 و بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، ج 2، جزء 3، ص 201 و علامه مجلسی، محمد باقر، همان، ج ، 45، ص 50.
27. ابن شهر آشوب، ابی جعفر رشید الدین محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 58 و علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 51.
28. همان، ص 304.
29. ابن شهر آشوب، ابی جعفر رشید الدین محمد بن علی، همان، ج 4، ص 109 و ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد بن علی، الفتوح، ص 908 و ابن اثیر، عزالدین علی، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج 5، ص 186 و طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج 7، ص 3055 و مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، ج 2، ص 112 و بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، ج 2، جزء 3، ص 201؛ قمی، شیخ عباس، نفس المهموم نفثة المصدور، نگارش آیت الله کمره ای، انتشارات کتابخانه اسلامی، بی تا، صص 162 - 161.

منبع: تاریخ در آیین پڑوہش 1382 شماره 4 مقاله اصغر فروغی ابری